



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.2, Autumn2023



Review and criticism of the theory "Evil is one of the essentials of the existence of good" in solving the problem of evil

Yadollah rostami

Assistant professor, department of philosophy, university of paym nor,
Tehran. Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

The purpose of this article is to examine and criticize the famous theory "Evil is one of the essentials of the existence of good in the world" in response to the lasting doubt of the problem of evil. This point of view seeks to prove that there is no other way to achieve and realize good things in the world than to endure evil and pain and suffering, and this is how God made the world. One of the most important critics of this point of view is David Hume, who believes that God, who is omnipotent and purely benevolent and is the creator of the system and laws of nature, why did he not make it in such a way that good can be realized without evil or at least without great evil. According to this critique, God has not faced the work done so to speak. In other words, why does God use the means and purpose system that is specific to humans. It seems that David Hume did not consider the purity of God's benevolence and expediency

Received:

10/9/2023

Accepted:

4/11/2023

***Keywords:** God, absolute power, pure goodness, goodness, evil*

***Corresponding Author: Yadollah rostami**

Address: Assistant professor department of philosophy, university of paym nor. Tehran, Iran.

E-mail: rostami17@pnu.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



بررسی و نقد نظریه «شر از لوازم وجود خیر است» در حل مسئله شر

یداله رستمی

استادیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف از این نوشته، بررسی و نقد نظریه معروف «شر از لوازم وجود خیر در جهان است» در پاسخ به شبهه ماندگار و دیرپای مساله شر است. این دیدگاه در پی اثبات این است که برای نیل و تحقق خیرها در عالم، چاره‌ای جز تحمل شرور و درد و رنج‌ها نیست و خداوند جهان را این‌گونه ساخته است. یکی از مهم‌ترین منتقدان این نظرگاه، دیوید هیوم است که معتقد است خدایی که قادر مطلق و خیرخواه محض است و خودش خالق نظام و قوانین طبیعت است، چرا آن را به گونه‌ای نساخته است که بدون شر یا حداقل بدون شرور عظیم، خیر محقق شود. طبق این نقد، خداوند به اصطلاح، در برابر کار انجام شده قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، چرا خدا از نظام وسیله و هدف که مختص به انسان است استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد دیوید هیوم صفا خیرخواهی و مصلحت اندیشانه خدا را در نظر نگرفته است.
دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۹	
پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۳	
	کلیدواژه: خدا، قدرت مطلق، خیر محض، خیر، شر

۱- مقدمه

ما در جهان مبهمی زندگی می‌کنیم. همه‌ی ما لحظاتی از خشنودی، شادکامی و لذت را تجربه می‌کنیم. اما از سوی دیگر، شرور و درد و رنج‌های زیادی ناشی از سیل، زلزله، خشکسالی، قحطی و ویروس‌های کشنده و بیماری‌های جسمانی و روانی دیگر وجود دارد. وقتی چنین شروری را در جهان مشاهده می‌کنیم، احساس تأسف و نفرت می‌کنیم و این حس در ما به

وجود می‌آید که اگر این مسائل رخ نمی‌داد، جهان وضعیت بهتری داشت. بنابراین، پرسش کاملاً معقول و خردمندانه‌ای که می‌توان پرسید این است: چرا این وقایع رخ می‌دهد؟ چرا جهان سرشار از شر و درد و رنج است؟ آیا دلیلی وجود دارد؟

شرور دو نوع هستند؛ شروری که توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند که شرور اخلاقی نام دارند و شروری که توسط عامل‌های غیرانسانی ایجاد می‌شوند که معمولاً شرور طبیعی نامیده می‌شوند. هر دو قسم شر خطرناک هستند. ممکن است ادعا شود آنچه که شر طبیعی نامیده می‌شود مانند رنجی که توسط زلزله یا ویروس‌های کشنده ایجاد می‌شود واقعاً شر نیستند، بلکه آن‌ها صرفاً پیامدهای اجتناب‌ناپذیر فرآیندی هستند که جهان بر اساس آن‌ها آفریده شده است. همچنین رنجی که انسان‌ها و دیگر موجودات حساس از طریق زلزله و حوادث طبیعی دیگر متحمل می‌شوند، نمی‌تواند شر باشد، بلکه چنین رنج‌هایی هنگامی که چنین موجودات حساسی آفریده می‌شوند، اجتناب‌ناپذیر است. این استدلال از چشم‌انداز الحادی یا دیدگاه طبیعت‌گرایانه درست است. اما بر اساس این دیدگاه که جهان توسط خدایی که قدرت نامحدود (مطلق) دارد و می‌توان جهانی را بیافریند که الف) انسان‌ها و موجودات حساس دیگر در آن وجود داشته باشند اما ب) حاوی هیچ‌گونه بیماری، قتل و... که مرگ و درد و رنج زیادی را به وجود آورد، نباشد. شرور ناشی از بیماری‌ها و فرآیندهای طبیعی دیگر، شر واقعی هستند و به عنوان پیامد ضروری آفرینش جهان توجیه نمی‌شوند.

بنابراین، چگونه می‌توانیم واقعیت شر را با عقیده به خدایی که کاملاً خیر و قدرتمند است، سازگار کنیم. اگر جهان، آفریده‌ی یک خالق خیرخواه و قادر مطلق است، چرا شرور ناگوار و ناخوشایند و غیرضروری در آن رخ می‌دهد؟

در طول تاریخ فلسفه دین، فلاسفه و الهی‌دانان با رویکردهای مختلفی به حل مسئله شر پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین پاسخ‌هایی که برای حل این مسئله ارائه شده است، این است که شر لازمه وجود یا درک خیر است. به این صورت که خداپاورانی که می‌خواهند از خیریت خداوند با وجود شرور دفاع کنند، اغلب استدلال می‌کنند که شرور، شرط لازم یا پیامد

خیرهای عظیم هستند. به دلیل شایستگی عظیم برخی از خیرها است که خدای قادر مطلق می‌تواند به وجود شرور رضایت دهد، یعنی برای پدید آمدن خیر کثیر، شر ضرورت دارد. مقصود بالذات خدا، خیر است اما خیر بدون تحقق شر وجود ندارد. در این نوشته، ابتدا به بررسی این نظرگاه و سپس به نقد آن پرداخته می‌شود و این که آیا این دیدگاه قابل دفاع است.

شر از لوازم وجود خیر در عالم است

این قول چنین بیان می‌شود که برای وجود داشتن خیر کثیر و احساس و ادراک شدن آن، شر ضرورت دارد، به این معنا که تا شر در عالم تحقق نیابد، خیر کثیری تحقق پیدا نمی‌کند. برخی از شرور که شرط وجود خیر عظیم هستند یا در یک خطر عظیم نقش دارند، شاید مجاز باشند (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۵۰۰). همچنین، علاوه بر این که برای تحقق خیر کثیر، وجود شر ضرورت دارد، اگر شرور و درد و رنج نباشد، انسان طعم و شیرینی خیر را نمی‌چشد. اگر در جهان شر وجود نمی‌داشت، به دلیل عدم امکان مقایسه خیرها با شرور، خیر بودن خیرها، قابل ادراک نبودن و از این رو، هیچ‌گاه زیبایی و حسن عالم هستی به نحو شایسته‌ای ادراک نمی‌شد. اگر عالم سراسر آکنده از خیر بود و هیچ شری در آن وجود نداشت، ممکن نبود خیرهای عالم درک شود. به گفته‌ی لایب نیتس، شروری که اتفاق می‌افتد، برای خیرهای برتر ضروری هستند (see: Rowe, 2001, p: 1).

ما با تجربه کردن شر، ماهیت خیر را درمی‌یابیم و قدر آن را کاملاً می‌دانیم. خیر بدون شر نه شناخته می‌شود و نه ارزش آن معلوم خواهد شد. این رویکرد را می‌توان نظریه عدل الهی خیر عظیم هم نامید. خداپاوران با قائل شدن به این نظریه، ابعاد فراگیر عالم را که به اعتقاد آنها حقیقتاً خیر هستند، مستمسک قرار می‌دهند، به علاوه استدلال می‌کنند که این خیرها یا شرط وجود برخی از شرور هستند یا تحقق این خیرها، مستلزم بعضی از شرور است (یا آن شرور را متحمل می‌سازد). خداوند شرور را به دلیل این قبیل خیرها، روا می‌دارد (تالیافرو، ۱۳۸۲: ۵۰۰).

در واقع، بعضی از شرور در جهان، برای دستیابی به خیرهایی که بر آن غالب هستند، منطقاً ضروری است. به نظر جان هیک، شرور بی دلیل وجود ندارد، زیرا همه شرور هدفی را دنبال می‌کنند. او می‌گوید خدا، شر را برای به وجود آوردن خیر بزرگتر جایز می‌شمارد (Peterson, 1998, P: 98).

ما به طور معمول می‌پذیریم که گاهی می‌توان کسی را که درد و رنج را مجاز می‌شمارد یا موجب پدید آوردن آن می‌شود، خیرخواه دانست. مثلاً ما عمل کسی را که پای بیماری را قطع می‌کند تا زندگی آن شخص را نجات دهد، تحسین می‌کنیم حتی اگر عمل جراحی سبب درد و رنج زیادی در بیمار شود. بنابراین در اینجا شاید از خود سؤال کنیم که شری که در این جهان با آن مواجه هستیم چه بسا وسیله‌ای برای دستیابی به خیر ضروری باشد (دیویس، ۱۳۸۶، ص ۸۷).

ما به طور طبیعی، عاملی را که آفریننده خیر است صرفاً به این دلیل که شر نیز با آن همراه است، شر نمی‌خوانیم. اگر شر (درد و رنج) دو ویژگی داشته باشد، با صفات قدرت و خیرخواهی مطلق خدا تناقض ندارد.

۱. اگر درد و رنج (شر) مقدمه اجتناب‌ناپذیر لذت باشد، فرض کنید وضعی پیش بیاید که درد و رنجی (شری) مقدمه لابد منه خیری است. آن وقت شخص خیرخواه، چنین درد و رنجی وارد می‌کند مانند همان مثال فوق درباره‌ی کسی که پای بیماری را قطع می‌کند تا زندگی آن شخص را نجات دهد. اگرچه شاید عمل جراحی سبب درد و رنج بیمار شود، این درد و رنج برای نجات شخص اجتناب‌ناپذیر است.

۲. این که آن خیر اعظم از درد و رنج باشد. به عبارت دیگر، درد و رنج باید کوچک‌تر از خیر باشد وگرنه اگر مساوی یا بزرگ‌تر باشد، خیرخواه نمی‌تواند چنین شر و درد و رنجی را بر طرف مقابل وارد کند. اگر شروری مقدمه‌ی اجتناب‌ناپذیر خیر باشد و آن خیر هم به مراتب از آن شر بزرگ‌تر باشد، می‌توانیم خدا را دارای این دو صفت بدانیم و آن کسی که می‌خواهد

منکر شود (این مطلب را رد کند) باید اثبات کند که این شرور مقدمه اجتناب‌ناپذیر خیر بزرگ‌تر نیستند. در آن صورت به خیرخواهی و قدرت خداوند لطمه زده است. چگونه کسی می‌تواند اثبات کند که شر مقدمه‌ی اجتناب‌ناپذیر خیر زیاد نیست.

بعضی از متکلمان مسیحی معتقدند که نه تنها خداوند اهداف خیری دارد که به دلیل آنها شر را تجویز می‌کند، بلکه آنها اهداف واقعی خداوند هستند (Swinburne, 1990, P:33). او همچنین می‌گوید موجود خیرخواه محض، هرگز اجازه‌ی حالت اخلاقاً بدی را نمی‌دهد مگر به دلیل حصول خیرهای برتر (Swinburne, 1996, P:30). با توجه به این نظریه، وجود اولیه شرور برای حصول خیرهای برتر ضروری است. به عبارت دیگر، وجود شرور واسطه‌ی ضروری برای وصول خیرهای برتر هستند. جان هیک درباره‌ی نظریه مطرح شده از جانب سوئین برن می‌گوید: نظریه‌ای که سوئین برن به آن ملتزم شده، یک نظریه غایب‌شناسانه است، زیرا در سخن وی، شروری که اکنون حضور دارند، منجر خواهند شد تا در آینده خیرهایی حاصل آیند و وقوع شرور از طریق استناد به خیرهای برتر توجیه می‌شوند که متعاقباً در خواهند رسید (Hick, 2000: P: 57).

این اندیشه را می‌توان تا روزگار روایان در یونان باستان پی گرفت. فروسیپوس معتقد بود خوبی‌ها بدون بدی‌ها امکان وجود ندارند، به طوری که اگر یکی را از میان بردارید، هر دو از میان برداشته می‌شوند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ص ۴۴۷). همچنین افلاطون می‌گوید: بدی هرگز از میان نخواهد رفت، زیرا همیشه باید خلاف نیکی در جهان باشد تا نیکی در جهان باشد (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۳، بند ۱۷۶).

در واقع، در این معنا شر و درد و رنج به منزله چیزی نگریسته می‌شود که خیر در دل آن است. آن‌چه اهمیت دارد این است که ما میان خیر عاجل و خیر نهایی فرق بگذاریم. باید چیزی را که اصلاً خیر نیست اما برای رسیدن به خیر است، هم‌چون داروی تلخ برای کودکان بشناسیم (Sproul, 1996, P: 171).

نقد این نظریه

مفاد این نظریه، همان طور که ذکر شد این است که در جهان شر وجود دارد. اما وجود شر ضروری است، زیرا تنها راهی است که می تواند سبب تحصیل خیر شود و ما هم با نمونه‌هایی از آن آشنا هستیم. شما نمی توانید سلامتی کامل خود را بدون جراحی دردناک به دست آورید. اما این کار را برای رسیدن به هدف تحمل می کنید. درد و رنجی که تحمل می شود تا مادامی که تنها راهی است که شما می توانید بهبودی خود را به دست آورید، ارزشمند است. از این رو، اگرچه شر در جهان وجود دارد، ولی با خیر بودن خدا سازگاری دارد زیرا شری که در جهان وجود دارد، حداقل شر ممکن است که برای عالی ترین خیر ممکن، لازم است. شرور موجود، در نهایت به خیرهای بلندمدت راه خواهند برد. خیر آن است که پایان و عاقبتی خوب داشته باشد و سرانجام از طریق رنج فیزیکی و نه بدون آن، خیر بیشتر به دست می آید. شرور مرتبه‌ی اول برای نیل به خیرهای مرتبه دوم، شرط ضروری است.

بر این نظریه، چند ایراد ضد خداپاورانه وارد کرده‌اند:

۱. این نظر تبیین نمی کند که چرا خدا شرور مرتبه اول را روا شمرد؛ خدا می توانست به همان غایت بدون چنین وسایل هولناک نایل شود. ۲. خیرهای بلندمدت بسیار گران تمام می شود؛ نیز توجیه کننده وسایل شر برای دستیابی به آن نیست. ۳. به علاوه، برخی نتایج بلندمدت به جای این که خیر باشند، شر هستند؛ گاهی از شر، شر بیشتر می زاید. ۴. منظور از بلندمدت چه مدت است. خداپاور چه بداند و چه نداند، به ما می گوید بلندمدت به این معنا است هر وقت خیر آشکار شود و این در حکم همان گویی و تکرار مکرر است (گیسلر، ۱۳۹۱، ص ۵۴۶-۵۴۵).

بر طبق اطلاعات و مهارت‌های پزشکی کنونی و نیز قوانین فعلی طبیعت، این امر صحیح است که مردم اغلب باید برای بازیافتن سلامتی کامل، درد را تحمل کنند ولی این نظریه صرفاً برای موجودات محدودی که به شیوه‌ی دیگری نمی توانند آن هدف را به دست آورند، به کار

می‌رود. اما همین که گمان کنیم که طیب می‌تواند سلامتی را بدون وارد آوردن درد به او برگرداند، ولی از این کار سر باز زند، ما او را یک شخص ستمکاری که به سادیسم مبتلا است، می‌نامیم. اما خدا برخلاف طیب، قادر مطلق است. او می‌تواند بهبودی را بدون اینکه مریض درد شدیدی را تحمل کند، به او بازگرداند، پس چرا این کار را انجام نداده است؟ اگر به ما پاسخ دهند که این کار نیازمند یک معجزه است و اگر چنین معجزاتی دائماً انجام بگیرد، نظام طبیعت آشفته خواهد شد. ما نیز پاسخ می‌دهیم که قوانین طبیعت می‌توانستند به گونه‌ای باشند که در هر مورد، نیاز به معجزه نباشد. چه کسی خالق قوانین طبیعت است؟ چرا خداوند، نظام علی را چنان ایجاد کرده که لازم باشد مخلوقات با رنج و عذاب بمیرند؟ عذر و بهانه‌ای که در مورد جراح وجود داشت، در مورد خدا وجود ندارد؛ زیرا جراح چاره‌ای نداشت جز این که با وارد آوردن درد بر بیمار، سلامتی را به او بازگرداند. اما خدا که قادر مطلق و خیر است، می‌تواند سلامتی را بدون این دردها به بیمار بازگرداند. در واقع، او می‌توانست حتی در ابتدا از بیمار شدن افراد جلوگیری کند (هایبرز، بی‌تا، ص ۱۱۱).

در مورد پزشک جراحی که پای فرزند خود را به میکروب آلوده کند و پس از درد و رنج فراوان، تصمیم به قطع پای او بگیرد، اگرچه قدرت داشت که چنین کاری نکند، و از سلامتی آن مراقبت نماید، چه قضاوتی دارید؟ این مثال، همانند وضعیت خدای قادر مطلق خواهد بود.

طیبی که خیرخواه است ولی قادر مطلق نیست، برای وارد آوردن درد معذور است، زیرا نیازی ندارد که از وسایل و مقدمات بد برای کسب هدف خوب استفاده کند. در واقع اصلاً اشتباه است که اصطلاح وسیله و هدف را در مورد قادر مطلق به کار گیریم، چرا که قادر مطلق می‌تواند غایت را مستقیماً و بدون استفاده از وسایل ایجاد کند، چون فقط موجوداتی که قادر مطلق نیستند، برای رسیدن به غایات از وسایل استفاده می‌کنند (همان، ص ۱۱۲). البته، اگر قدرت خدا نیز مانند طیب محدود باشد، ممکن است علی‌رغم مقاصد خیرخواهانه‌اش، ناتوانی‌اش را برای انجام کار بهتر، نتیجه عجز او دانست. اما چنین عذری از خدایی که هم خیرخواه و هم قادر مطلق است، پذیرفته نیست.

هیوم می‌گوید اگر من به شما یک خانه و یا قصری را نشان دهم که یک اتاق مطبوع و راحت نداشته باشد و پنجره‌ها، درها، شومینه‌ها، راهروها و راه‌پله‌ها و نظام کلی ساختمان منشأ صدا و آشفته‌گی، تاریکی، گرما و سرمای زیاد باشد، شما مسلماً بدون هیچ تحقیق بیشتری، این طرح و تدبیر را سرزنش خواهید کرد. معمار به نحو بیهوده‌ای زیرکی خود را آشکار خواهد کرد و برای شما اثبات می‌کند که اگر جای این در و یا آن پنجره عوض شود، نقص‌های بیشتری را در پی خواهد داشت. آنچه او می‌گوید ممکن است دقیقاً صحیح باشد؛ جابجایی یک جزء در حالی که دیگر قسمت‌های ساختمان باقی است، احتمالاً فقط نقص‌های آن را افزایش می‌دهد. اما هنوز شما به طور کلی اظهار خواهید کرد که اگر معمار دارای مهارت و مقاصد نیکی بود، با یک طرح ریزی دقیق، چنان اجزاء ساختمان را با هم سازگار می‌کرد که همه یا اکثر این نقص‌ها و مشکلات برطرف شود (Hume, 1935, P.284).

هیوم می‌خواهد بگوید خدا چنین معماری است. یک معمار خوب خانه را چنان منظم خواهد کرد که از این نقص‌ها مبرا باشد، آن‌چنان که شخص مجبور نباشد که بین یک نظم بد و نظم دیگری که بدتر است، یکی را انتخاب کند. اگر بهترین جهانی که خدا می‌تواند ایجاد کند، همانند این جهان پردرد و رنج است، احتمالاً باید از طراحی جهان دیگر اجتناب کند و در عوض به فعالیتی پردازد که در آن صلاحیت بیشتری دارد.

در واقع مفاد سخن هیوم این است که چرا مبتلا به سرطان اگر سلامت می‌خواهد، به جراحی نیاز دارد. اگر گفته شود که درست است که عمل جراحی دردناک است ولی چاره‌ای جز این نیست و اگر بخواهیم از مرگ او جلوگیری کنیم، باید عمل جراحی کند. در پاسخ می‌گوییم این را ما نمی‌توانیم بپذیریم، چون خدا می‌توانست دنیا را به گونه‌ای نیافریده است که بدون عمل جراحی، شخص مبتلا به سرطان، سلامتی خود را بازیابد. اگر خدا، مانند معمار، عاجز بود، استدلال فوق پذیرفته می‌شد، ولی خدا قادر مطلق است.

تقریر دیگری از این نظریه وجود دارد مبنی بر این که شر علت خیر است و همواره خیر از شر حاصل می‌شود. مثلاً از سختی و بدبختی، موفقیت حاصل می‌شود و از طریق درد و رنج،

درک احساس رنج دیگران در ما به وجود می‌آید. از فقر و تنگدستی، صرفه‌جویی به دست می‌آید. تجربه به ما یاد داده است که ما چیز خوبی به دست نمی‌آوریم مگر با گذشتن از یک سلسله مجراها. معنایش این است که همیشه خیر از شر پدید می‌آید و این یک ادعای تجربی است، یعنی نتیجه شر، خیر است. پیامد گذشتن از مراحل شرانگیز، رسیدن به خیر است، به تعبیری گویا همیشه شرور علت خیرها هستند.

اشکال جان استوارت میل: از شر، شر می‌زاید

استوارت میل می‌گوید اگر دقت کنیم می‌بینیم که همواره یا غالباً، از شر، شر بیشتری حاصل می‌شود. مثلاً بیماری جسمانی باعث قابلیت بیشتر بدن برای امراض و باعث جلوگیری از تلاش و کوشش و گاهی اوقات سبب ناتوانی قوای ذهنی می‌گردد، تا جایی که بسیاری از اوقات، فرد نمی‌تواند معاش خود را به دست آورد. همه‌ی دردهای شدید جسمی و روحی باعث افزایش دردهای دیگری می‌شوند. فقر، علت هزاران شر اخلاقی و روانی است (Mill, 18740, P:35-36).

اشکال دیگر این است که مگر خدا نقصی دارد که نمی‌تواند خیر را از خیر پدید آورد و باید حتماً خیر را از شر پدید بیاورد. چه نقصانی در ناحیه علم و قدرت خدا وجود داشته است که او خیر را از شر پدید می‌آورد نه از خیر.

ما می‌گوییم خدا قادر مطلق است چنین موجودی به هر کاری توانا است. چگونه نتوانسته است خیر کثیر را بدون شر قلیل ایجاد کند. چرا برای وجود خیر کثیر شر قلیل ضرورت دارد. یا درباره‌ی تقریر دوم می‌شود گفت آیا خدا نمی‌توانست بدون این که شر قلیل به وجود بیاورد یک راه معرفتی جلو انسان می‌گذاشت که او از آن راه به خیرهای عالم علم پیدا کند. آیا راه منحصر به فرد معرفت پیدا کردن به خیر کثیر این است که حتماً یک شر قلیل هم در کنار آن ایجاد کند. اما یک نقد کلی که می‌شود به این دیدگاه داشت این است که ما می‌گوییم مثلاً چرا برای درمان یک بیماری لاعلاج جراحی به عمل آید. اما نکته اینجاست که اصلاً چرا بیماری لاعلاج ایجاد شد که ما بگوییم چطور خوب شود. چرا خدا جهانی را نیافرید که اصلاً شرور در آن نباشد تا بررسی کنیم که چه توجیهی برای آن‌ها می‌توان کرد.

ارزیابی و نتیجه‌گیری

این نظریه که شر از لوازم خیر و یا علت پیدایش آن است، دیدگاه معروفی است که از سوی بسیاری از فلاسفه و الهی‌دانان بیان شده است. کسانی که قائل به قدرت و خیرخواهی محض خداوند هستند. البته بسیاری از انسان‌های متدین عادی، نیز این دیدگاه را به زبان حال و قال پذیرفته‌اند، یعنی اینکه درد و رنج‌های زندگی لازمه و علت اجتناب‌ناپذیر لذات و خیرهای جهان هستند اما آیا پذیرش این دیدگاه از سویی و باور به قدرت مطلق و خیرخواهی علی‌الاطلاق خداوند از سوی دیگر، با هم سازگار هستند. به عبارت دیگر، چه سودی در پذیرش اعتقاد به خدای قادر مطلق وجود دارد، خدایی که ظاهراً هیچ‌گاه از این قدرت خود استفاده نمی‌کند.

ما امروزه شاهد شرور مهلک و جبران‌ناپذیری مانند بیماری کرونا، سرطان، خشکسالی، قحطی، ظلم، قتل عام و شرور ترسناک دیگری هستیم. آیا باور به نظریه ذکر شده، ذهن و روان انسان‌های حساس و متفکر را اقتناع و ارضاء می‌کند؟ همه مبتلایان بیماری کرونا اعم از کسانی که بعد از تحمل درد و رنج زیاد آن بهبود می‌یابند (بگذریم از عواقب و عوارض نامطلوب آن) و کسانی که بر اثر این شر هولناک جان خود را از دست می‌دهند، چه خیری از دامن آن تجربه کرده‌اند؟ آیا لوازم این نظریه، چشم‌پوشی از واقعیات نیست؟ البته نباید منکر این شد که بعضی از شرور و درد و رنج‌ها، علت پیدایش خیرها و لذات هستند. اما آیا شروری که امروزه جهان و عالم انسانی درگیر آن است، منتج به امور مطلوب خواهد شد؟

منابع

۱. افلاطون (۱۳۸۰). مجموعه آثار، ج ۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، نشر خوارزمی.
۲. تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲). فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۳. دیویس، برایان (۱۳۸۶). درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه ملیحه صابری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴. گیسلر، نورمن (۱۳۹۱). فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات حکمت.
۵. هاپرز، جان (بی‌تا)، فلسفه دین (نقدی بر براهین اثبات وجود خدا به روش تحلیل فلسفی)، گروه ترجمه و ویراستاری، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

6. Hick (2000). Review of Richards Swinburne, providence and the problem of Evil international journal for philosophy of religion.
7. Hume, David (1935), Dialogues Concerning natural Religion Newman kemp smith edition (Edinburg): Nelson sons.
8. Mill. John stuart (1879) three Essays on Religion. Longmans. Green, Reader and Payer.
9. Peterson, Michael (1998), God and Evil an introduction to the issues, Asbury college.
10. R.C. sproul (1996). The invisible hand to all things really work for Good Pallas word.
11. Rowe, William (2001). God and the problem of Evil , Blackwell publishers.
12. Swinburne, Richard (1990). Providence and the problem of Evil CLARENDON press Oxford.
13. Swinburne, Richard (1996). Some major strands of theodicy in Daniel Howards snyder (ed) the evidential argument from evil Indiana university press.